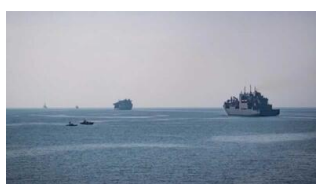




یادداشت

بجای رجزخوانی بفکر راهی برای آتش بس باشید

صادق کار



عباس عراقچی روز پنج شنبه سر فرماندهی جنگ آمریکا در منطقه را مورد خطاب قرار داد و با اشاره به انهدام ۸۱ هواپیما و بالگرد آمریکا در طول جنگ آمریکا با ایران نوشت:

"نمی‌توانید مردم را برای همیشه فریب دهید. در ماه می، سرویس پژوهشی کنگره آمریکا اذعان کرد که نیروهای مسلح ایران ۴۲ فروند از هواپیماهای نظامی آمریکا را از چرخه خارج کرده‌اند. اکنون این رقم به ۸۱ فروند رسیده است، تعداد واقعی به مراتب بیشتر است"

اظهارات عراقچی مستند و به نقل از منابع آمریکایی است و خود این اظهارات مورد مناقشه نیست. اما آنچه مورد مناقشه است بند کردن به چنین خبری است. پنهان کردن واقعیات مربوط به جنگ نکته تازه‌ای نیست، همه‌ی کشورهای در حال جنگ کم و بیش این کار را در زمان جنگ می‌کنند. خود ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده و نیست.

به رخ کشاندن خسارات جنگی وارده در جنگ از هر دوسو واقعیت این است که دل عده‌ای از مردم را ممکن است خوش کند، اما به برقراری آتش بس نه تنها کمکی نمی‌کند بلکه با حیثیتی کردن قضایا ممکن است نتیجه عکس داشته باشد.

اینکه آمریکا در جنگ بیشتر از انتظارش خسارت مادی و حیثیتی خورده است محرز است، اما اولاً خسارات وارده آمده به ایران بیشتر از آمریکا بوده است، ثانیاً خساراتی که ایران به آمریکا وارد نموده، خسارات جانی و مالی وارده به کشور ما را جبران نمی‌کند، ثالثاً امکانات آمریکا برای تحمل خساراتی که دیده از هیچ لحاظ قابل قیاس با ایران نیست. به تبع آن تداوم جنگ یا وضعیت نه جنگ نه صلح به هیچ روی به نفع منافع مردم ایران نیست.

منفعت و مصالح کشور و تمایل اکثریت مردم ایران ایجاب می‌کند که حتی اگر ایران بتواند خسارات بیشتری به آمریکا وارد کند، بهتر است آن را کنار بگذارند و مقامات حکومتی به دنبال یافتن راه کارهایی برای رسیدن به سازش بر سر آتش بس و رسیدن به توافق باشند.

جی‌دی ونس، معاون رئیس‌جمهور آمریکا که سیاستمدار جدی تری از دونالد ترامپ به نظر می‌رسد اعلام



کرده است برای پایان دادن به جنگ هفت‌ماهه میان آمریکا و ایران، تهران باید ظرفیت غنی‌سازی اورانیوم خود را به‌طور «معنادار» کاهش دهد. از سوی دیگر ترامپ هم ادعا می‌کند جنگ اش با ایران برای جلوگیری از ساخت بمب اتمی توسط ایران است و فعلاً به نظر می‌رسد همین بهانه را برای فروش به مردم جهان در دست دارد. مسئولین اصلی حکومت از آن جمله مسعود پزشکیان نیز به تازگی اعلام کرده است که ایران بدنبال تولید بمب اتمی نیست و آماده است فعالیت‌های غنی‌سازی خود را تحت نظارت انرژی هسته‌ای قرار دهد. معاون رئیس‌جمهور آمریکا هم کاهش ظرفیت معنی‌دار غنی‌سازی را شرط پایان جنگ اعلام کرده است و نه توقف کامل غنی‌سازی را. گذشته از اینکه پروژه غنی‌سازی و توسعه آن از اساس یک طرح پرهزینه و غیر لازم برای کشور ما بوده است و اصرار بر تداوم غنی‌سازی بهانه اصلی جنگ و تجاوز آمریکا و اسرائیل را بر کشور ما بوجود آورده است و بنیان اقتصادی ایران را در معرض فروپاشی قرار داده است، در این صورت از نظر حاکمان ایران چه دلیلی به غیر از طرح شرط و شروط هفت‌گانه اخیر برای تعلل در مذاکرات وجود دارد؟

واقعیت این است که اکثر برگ‌های بازی ایران در حال از دست رفتن هستند و تعلل در بازگشت جدی به مذاکرات باعث تضعیف بیشتر برگ‌های ایران خواهد شد. از سوی دیگر فشار محاصره اقتصادی و پیامدهای آن همچنین افزایش روز افزون اعدام‌ها و اختناق و فساد، صبر و تحمل مردم را بسر آورده است. تهدید کشورهای منطقه به حمله و به گروگان گرفتن آنها به عنوان ابزار علیه آمریکا ولو اینکه امتیازاتی موقتی برای ایران داشته باشد نه قابل توجه است و نه پایدار. این حملات تا کنون به کام اهداف توسعه طلبانه اسرائیل و به تشدید وابستگی بیشتر این کشورها به اسرائیل یاری رسانده است و کار و بار کنسرن‌های تولید جنگ افزار نظامی و فروش آنها به کشورهای منطقه را پر رونق کرده است. برقراری آتش بس و برداشتن محاصره اقتصادی و احیای روابط مسالمت آمیز برای مردم امری عاجل و اهمیت اساسی دارد. اما مطالبات مردم فراتر از این موارد است. آزادی بی قید شرط همه ی زندانیان سیاسی. توقف و لغو احکام اعدام، آزادی فعالیت احزاب و سندیکاها و نهادهای مدنی، لغو سانسور، افزایش دستمزدها، بازداشت و محاکمه مفسدین اقتصادی و جنایتکاران و شکنجه گران، برگزاری انتخابات آزاد، از دیگر نیازهای عاجل کشور قبل از غرق شدن در انبوه بحرانهاست. که بدون انجام آنها نجات و بازسازی دموکراتیک کشور میسر نخواهد شد. بجای رجز خوانی و تحریک جنگ افروزان، رجز خوانی را برای ترامپ بگذارید و قبل از اینکه کشورهای بیشتری به آمریکا برای جنگ علیه ایران بپیوندند بفکر چاره‌ای برای برقراری آتش بس و برداشتن محاصره اقتصادی برآیید. آمریکا هنوز آنقدر قدرت و متحد دارد که بتواند کشور ما را بدون نگرانی از پیامدهای آن تخریب کند. تا امکان سازش هست حکم عقل بر سازش است

متحد و متشکل علیه بیکاری و فقر مبارزه باید کرد!

همه با هم برای پایان دادن به جنگ، برقراری صلح، رفاه و آزادی متحدانه مبارزه کنیم!



بی ثباتان- بخش یازدهم

گای استندینگ



تصویری از پیشه‌ور یونان باستان، موزه لوور

کار، کار تولیدی، بازی و فراغت

پیشینه تاریخی "پرکاریا" را می‌توان در "پیشه وران (*banauso*)" یونان باستان یافت؛ کسانی که موظف بودند کار تولیدی لازم برای جامعه را انجام دهند (برخلاف بردگان که فقط برای مالکان خود کار می‌کردند). پیشه وران، که فرادستانشان آنان را از نظر جسمی و ذهنی ضعیف عامی می‌دانستند، هیچ فرصتی برای ارتقای جایگاه اجتماعی نداشتند. آنان در کنار بیگانگان مقیم (متیکها)، یعنی پیشه ورانی که با حقوق محدود پذیرفته شده بودند، کار می‌کردند. این دو گروه، همراه با بردگان، تمام کارها را انجام می‌دادند، بی آن که انتظار داشته باشند هرگز بتوانند در زندگی دولت شهر (پولیس) مشارکت داشته باشند.

یونانیان باستان تفاوت میان کار (*work*) و کار تولیدی (*labour*) و نیز میان بازی (*play*) و فراغت (*leisure*) یا آنچه خود *scholē* نامیدند، بهتر از سیاستگذاران امروزی ما درک می‌کردند. کسانی که کار تولیدی انجام می‌دادند، شهروند نبودند. شهروندان کار تولیدی نمی‌کردند؛ آنان به "خلاقیت (*praxis*)" می‌پرداختند؛ فعالیت و کار در خانه و پیرامون آن، در کنار خانواده و دوستان. این فعالیت "بازآفرینانه" بود؛ کاری که برای نفس خود انجام می‌شد، برای استحکام روابط شخصی، و در عین حال با مشارکت عمومی در زندگی جامعه همراه بود. این جامعه با معیارهای امروزی ما نابرابر بود، به ویژه در رفتار با زنان. اما آنان می‌فهمیدند چرا اندازه گیری همه چیز بر اساس کار تولیدی امری مضحک است.

یکی از استدلالهای این کتاب این است که با پیشروی قرن بیست و یکم، یکی از هدفهای اصلی برای غلبه بر "جنبه منفی" پرکاریا باید نجات کارهایی باشد که کار تولیدی نیستند، و فراغتی که بازی نیست. در سراسر قرن بیستم تأکید بر به حداکثر رساندن شمار افرادی بود که کار تولیدی انجام می‌دادند، در حالی که کارهایی که کار تولیدی محسوب نمی‌شدند، تحقیر یا نادیده گرفته می‌شدند. انتظار می‌رود پرکاریا، هر وقت که به او نیاز باشد، کار تولیدی انجام دهد، آن هم در شرایطی که علی القاعده خودش آنها را انتخاب نکرده است. از او انتظار می‌رود که به میزان قابل توجه نیز به بازی پردازد! همچنین از او انتظار می‌رود مقدار زیادی کار بدون مزد برای انجام کار تولیدی انجام دهد. با این همه اما فراغت او امری فرعی و حاشیه ای تلقی می‌شود.



انواع پریکاریا

پریکاریا را هر طور که تعریف کنیم، به هیچ وجه گروهی همگن نیست. نوجوانی که در یک کافه اینترنتی رفت و آمد می‌کند و با اتکا به کارهای موقتی و زودگذر روزگار می‌گذراند، با مهاجری که با استفاده از هوش و ابتکار خود برای بقا تلاش می‌کند و در حالی که نگران پلیس است، با جدیت تمام شبکه‌ای از ارتباطات را برای خود سامان می‌دهد، یکسان نیست. هیچ یک از این دو نیز شبیه مادر مجردی نیست که نگران است پول غذای هفته آینده را از کجا تأمین کند، یا مردی در دهه شصت زندگی که برای کمک به پرداخت هزینه‌های پزشکی، کارهای موقتی و اتفاقی انجام می‌دهد. اما همه آنها در این احساس مشترک اند که کارشان ابزاری است (برای زنده ماندن)، "هرچی هرچی" است (هرچه پیش آید می‌پذیرند) و ناپایدار و بی‌ثبات (فاقد امنیت) است.

یکی از راه‌های توصیف پریکاریا فهم از او به عنوان "ناشهروند" (ساکنان برخوردار از حقوق محدود، denizens) است؛ کسی که به هر دلیل دامنه حقوقش از حقوق شهروندان محدودتر است. این مفهوم که ریشه آن به دوران روم باستان بازمی‌گردد، معمولاً درباره خارجیانی که کار رفته است که حق اقامت و حق اشتغال به حرفه یا تجارت داشته‌اند، اما از حقوق کامل شهروندی برخوردار نبوده‌اند.

می‌توان این مفهوم را گسترش داد و دامنه حقوقی را در نظر گرفت که افراد از آن برخوردارند: حقوق مدنی (برابری در برابر قانون و حق برخورداری از حمایت در برابر جرم و آسیب جسمانی)، حقوق فرهنگی (دسترسی برابر و بهره‌مندی از فرهنگ و حق مشارکت در زندگی فرهنگی جامعه)، حقوق اجتماعی (دسترسی برابر به اشکال حمایت اجتماعی، از جمله مستمری بازنشستگی و مراقبت‌های بهداشتی)، حقوق اقتصادی (حق برابر برای انجام فعالیتهای درآمدزا) و حقوق سیاسی (حق برابر برای رأی دادن، نامزد شدن در انتخابات و مشارکت در زندگی سیاسی جامعه).

شمار فزاینده‌ای از مردم در سراسر جهان حداقل از یکی از این حقوق محروم‌اند و از این رو، هر جا که زندگی کنند، به جای آن که به جامعه شهروندان (citizenry) تعلق داشته باشند، به جامعه ناشهروندان (denizenry) تعلق دارند.

تبارشناسی تاریخی مبارزات و سازمان‌یابی نیروی کار در ایران دهه ۱۳۲۰ شمسی

از مبارزه کارگران پیمانی برای لغو کار پیمانی و برچیدن قراردادهای موقت حمایت کنیم!

بیمه و حقوق هنگام بیکاری برای همه ی کارگران!



تبارشناسی تاریخی مبارزات و سازمان‌یابی نیروی کار در ایران دهه ۱۳۲۰ شمسی

بهروز فدایی



فصل سوم - قسمت دوم

از گشایش پس از سقوط رضاشاه تا سرکوب ۱۳۲۷-۱۳۲۸

اول ماه مه؛ نمایش قدرت جمعی

یکی از ابزارهای مهم جنبش کارگری در دهه ۲۰ راهپیمایی‌ها و تجمع‌های گسترده اول ماه مه بود.

در این مراسم‌ها، مطالبات اقتصادی با شعارهای سیاسی و اجتماعی ترکیب می‌شدند. در مراسم اول ماه مه ۱۳۲۵ در خوزستان، برای نمونه، مطالباتی مانند هشت ساعت کار، افزایش دستمزد، بهبود مسکن، مزد روز جمعه و قانون جامع کار مطرح شد؛ در کنار آنها مسئله نفت و مداخله بریتانیا نیز به عرصه شعارهای کارگری وارد شد.

این تجربه یک ویژگی مهم سازمان‌یابی را نشان می‌دهد:

اعتصاب ابزار فشار اقتصادی بود؛ راهپیمایی ابزار نمایش قدرت اجتماعی.

جنبش زمانی قدرت بیشتری پیدا می‌کرد که این دو شکل مبارزه را به هم متصل می‌کرد.

رهبران و چهره‌های شاخص

در بررسی رهبری جنبش کارگری دهه ۲۰ باید میان «رهبران حزبی» و «رهبران مستقیم اتحادیه‌ای» تفاوت گذاشت.

رضا روستا

رضا روستا برجسته‌ترین چهره اتحادیه‌ای این دوره بود و در رأس شورای متحده مرکزی قرار داشت. منابع تاریخی او را از چهره‌های اصلی سازمان‌دهی کارگران و اتحادیه‌های کارگری دهه ۲۰ معرفی می‌کنند.



اهمیت روستا بیش از آنکه فقط در مواضع سیاسی او باشد، در تجربه سازمان‌دهی گسترده کارگران و ایجاد ارتباط میان اتحادیه‌های پراکنده بود.

ایرج اسکندری؛ از بنیان‌گذاران حزب توده و یکی از چهره‌های مهم سیاسی آن بود. فعالیت او بیشتر در سطح رهبری سیاسی و برنامه‌ریزی حزبی قرار داشت و پیوند میان سیاست عمومی و مطالبات کارگری را نمایندگی می‌کرد.

رضا رادمنش؛ نیز از رهبران مهم حزب توده بود که در دهه ۲۰ در هدایت سیاسی حزب و ارتباط با جنبش اجتماعی نقش داشت.

احسان طبری؛ بیش از آنکه رهبر مستقیم اعتصاب‌های کارگری باشد، در تولید ادبیات سیاسی و نظری جنبش چپ و حزب توده نقش داشت.

رهبران محلی و کارگران عادی

اما یک خطای رایج در تاریخ‌نگاری جنبش کارگری این است که همه چیز را به چند نام مشهور تقلیل دهیم. به‌ویژه در آبادان، پژوهش‌های جدید بر نقش کارگران عادی، شبکه‌های غیررسمی و سازمان‌های زیرزمینی اتحادیه‌ای تأکید می‌کنند.

از این منظر، جنبش کارگری دهه ۲۰ فقط تاریخ «رهبران» نیست؛ تاریخ هزاران کارگری است که در محل کار نماینده انتخاب کردند، در اعتصاب شرکت کردند، اعلامیه پخش کردند، صندوق کمک ایجاد کردند و هزینه سرکوب را پرداختند.

سال‌های ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷؛ آغاز عقب‌نشینی

پس از اوج‌گیری جنبش کارگری در ۱۳۲۵، شرایط تغییر کرد.

دولت تلاش کرد اتحادیه‌های رقیب ایجاد کند و کنترل خود را بر سازمان‌یابی کارگران افزایش دهد. پژوهش‌های تاریخی نشان می‌دهند که وزارت کار و تبلیغات در واکنش به نفوذ شورای متحده، تشکلهای رقیب ایجاد کرد تا نفوذ حزب توده در جنبش اتحادیه‌ای را محدود کند.

در همین زمان، مسئله رابطه جنبش کارگری با دولت، حزب توده و اتحاد شوروی پیچیده‌تر شد.

در سطح بین‌المللی نیز جنگ جهانی دوم پایان یافته بود و فضای «جنگ سرد» در حال شکل‌گیری بود. ایران به یکی از میدان‌های رقابت قدرت‌های بزرگ تبدیل شد و هرگونه فعالیت چپ بیش از گذشته با مسئله سیاست خارجی و شوروی گره خورد که پیامد آن منجر شد که در سال ۱۳۲۷ نیز فشار بر حزب توده افزایش یافت.



بهمن ۱۳۲۷ و ضربه به سازمانیابی کارگران

در بهمن ۱۳۲۷ سوءقصد به محمدرضا شاه در دانشگاه تهران صورت گرفت. مسئولیت سوءقصد به طور قطعی اثبات نشد، اما حکومت از این واقعه برای سرکوب حزب توده استفاده کرد.

حزب توده ممنوع شد، رهبران آن بازداشت شدند و بخش بزرگی از فعالیت علنی سازمانی آن پایان یافت. اسناد تاریخی نیز تأکید می‌کنند که پس از این واقعه، حزب به زیرزمین رفت و بسیاری از رهبران زندانی شدند.

از منظر جنبش کارگری، اهمیت این حادثه بسیار فراتر از سرنوشت یک حزب بود:

ضربه به سازمان سیاسی متصل به اتحادیه‌ها، ظرفیت سازمانیابی علنی طبقه کارگر را نیز به شدت کاهش داد.

البته جنبش کاملاً نابود نشد. شبکه‌های مخفی و هسته‌های سازمانی بعدها دوباره فعال شدند، اما شکل مبارزه تغییر کرد.

دستاوردهای دهه ۲۰ چه بود؟

اگر کارنامه دهه ۱۳۲۰ را بدون اغراق و بدون کوچک‌شماری بررسی کنیم، چند دستاورد مهم دیده می‌شود.

نخست: کارگر از «فرد» به «نیروی جمعی» تبدیل شد

کارگر منفرد در برابر کارفرما قدرت محدودی داشت؛ اما اعتصاب‌های گسترده نشان داد که توقف جمعی تولید می‌تواند مناسبات قدرت را تغییر دهد.

دوم: اتحادیه به یک نهاد اجتماعی تبدیل شد

اتحادیه دیگر صرفاً محل ثبت شکایت نبود؛ در مواردی تبدیل به سازمانی برای مذاکره، اعتصاب، آموزش، بسیج و حتی فعالیت اجتماعی شد.

سوم: مطالبات کارگری وارد قانون شد

قانون کار ۱۳۲۵ و نهادهایی مانند شورای کارگاه، حتی اگر اجرای ناقص یا عمر کوتاهی داشتند، نشان دادند که فشار اجتماعی می‌تواند مطالبات کارگران را به حقوق قانونی تبدیل کند.

چهارم: کارگران توانستند در سطح ملی اثرگذار شوند

اعتصاب نفت نشان داد که یک گروه کارگری، در صورت برخورداری از سازمان، می‌تواند نه فقط بر کارفرما بلکه بر دولت و حتی روابط خارجی کشور اثر بگذارد.



پنجم: مسئله کار از مسئله دموکراسی و سیاست جدا نبود

تجربه دهه ۲۰ نشان داد که حق تشکل کارگری در خلأ سیاسی پایدار نمی ماند. وقتی فضای سیاسی باز شد، اتحادیه ها رشد کردند؛ وقتی فضای سیاسی بسته شد، تشکل ها نیز آسیب دیدند.

شکست های جنبش چه بود؟

اما تاریخ دهه ۲۰ فقط داستان پیروزی نیست.

۱. وابستگی بیش از حد به یک مرکز سیاسی

پیوند بسیار نزدیک شورای متحده با حزب توده، قدرت بسیج عظیمی ایجاد کرد، اما استقلال تشکل صنفی را آسیب پذیر ساخت.

۲. ضعف تکرر درون جنبش کارگری

رقابت میان اتحادیه های مختلف و تلاش دولت برای ایجاد تشکل های رقیب باعث شد جنبش کارگری نتواند همیشه با صدای واحد اما مستقل از احزاب سیاسی سخن بگوید.

۳. آسیب پذیری در برابر سرکوب دولتی

وقتی رهبری سازمانی متمرکز و شناخته شده بود، حکومت می توانست با دستگیری چند رهبر، بخش قابل توجهی از ظرفیت سازمان را مختل کند.

۴. گره خوردن بیش از حد مبارزه صنفی و رقابت ژئوپلیتیک

حضور شوروی در شمال ایران، نفوذ بریتانیا در صنعت نفت و سپس آغاز جنگ سرد باعث شد بسیاری از مبارزات کارگری نه فقط از منظر «حق کارگر» بلکه از منظر رقابت قدرت های بزرگ تفسیر شوند.

این مسئله امکان سرکوب سیاسی جنبش را افزایش داد.

مهم ترین درس های دهه ۲۰ برای امروز

تاریخ قرار نیست نسخه آماده برای امروز بدهد؛ اما تجربه دهه ۲۰ چند درس قابل توجه دارد.

درس اول: سازمان مهم تر از هیجان لحظه ای است

اعتصاب های بزرگ زمانی اثرگذار شدند که پیش از آن شبکه ای از اتحادیه ها، نمایندگان، فعالان و ارتباطات شکل گرفته بود.

قدرت اعتصاب محصول روز اعتصاب نیست؛ محصول ماه ها و سال ها سازمان یابی پیش از آن است.



درس دوم: سازمان باید در محل کار ریشه داشته باشد

تجربه نفت و آبادان نشان می‌دهد که حتی در شرایط سرکوب، شبکه‌های کارگاهی و ارتباط میان کارگران می‌توانند بقای جنبش را تضمین کنند. پژوهش‌های جدید نیز بر اهمیت شبکه‌های زیرزمینی و نقش خود کارگران در کنار رهبری سیاسی تأکید دارند.

درس سوم: استقلال تشکل صنفی یک مسئله حیاتی است

همکاری با احزاب سیاسی می‌تواند منابع، ارتباطات و توان بسیج ایجاد کند؛ اما تشکل کارگری اگر نتواند درباره دستمزد، اعتصاب و مذاکره بر اساس تصمیم اعضای خود تصمیم بگیرد، در لحظه بحران ممکن است منافع دیگری بر مطالبات مستقیم اعضا غلبه کند.

ماجرای اعتصاب نفت ۱۳۲۵ نمونه تاریخی مهمی برای این مسئله است.

درس چهارم: مطالبات مشخص، موتور بسیج هستند

هشت ساعت کار، مزد روز جمعه، افزایش دستمزد، مسکن و درمان، مطالباتی ملموس بودند که می‌توانستند کارگران با پیشینه‌ها و دیدگاه‌های متفاوت را متحد کنند.

اتحاد پایدار معمولاً از مطالبات ملموس آغاز می‌شود، نه از توافق کامل ایدئولوژیک.

درس پنجم: رهبر نباید جای سازمان را بگیرد

دهه ۲۰ نشان داد که وجود رهبران قدرتمند مهم است، اما اگر سازمان بیش از اندازه به چند چهره وابسته باشد، سرکوب آنان می‌تواند کل شبکه را متزلزل کند.

درس ششم: صندوق و همبستگی مالی اهمیت تعیین‌کننده دارد

قانون کار ۱۳۲۵ حتی ایجاد صندوق‌های بهداشت و تعاون در کارگاه‌ها را پیش‌بینی کرد.

این تجربه نشان می‌دهد که سازمان کارگری فقط محل صدور بیانیه نیست؛ باید بتواند در دوره اعتصاب و فشار، از اعضای خود حمایت مادی و اجتماعی کند.

درس هفتم: پیوند کارگاه‌ها قدرت ایجاد می‌کند

یک اتحادیه منفرد ممکن است منزوی شود؛ اما ارتباط اتحادیه‌های مختلف، همان تجربه‌ای بود که شورای متحده را به نیرویی بزرگ تبدیل کرد.

از این جهت، یکی از مهم‌ترین تجربه‌های دهه ۲۰، عبور از سازمان‌یابی تک‌کارگاهی به شبکه‌سازی بین‌کارگاهی و بین‌صنعتی است.



جمع‌بندی: دهه‌ای که امکان تاریخی جدیدی ساخت

دهه ۱۳۲۰ را می‌توان نقطه عطفی در تاریخ طبقه کارگر ایران دانست؛ نه به این معنا که کارگر ایرانی پیش از آن مبارزه نکرده بود، بلکه از این جهت که در این دهه مبارزه کارگری برای نخستین بار در مقیاسی وسیع، تشکیل‌یافته، سراسری، اتحادیه‌ای و سیاسی شد.

سقوط رضاشاه فضای سیاسی را گشود؛ کارگران از این فضا برای ایجاد اتحادیه استفاده کردند؛ حزب توده توانست بخش مهمی از این ظرفیت را سازمان دهد؛ شورای متحده مرکزی به یکی از بزرگ‌ترین مراکز اتحادیه‌ای ایران تبدیل شد؛ اعتصاب‌های نفت، راه‌آهن و دیگر صنایع قدرت اقتصادی کارگران را آشکار کرد؛ و فشار اجتماعی به تصویب قانون کار ۱۳۲۵ انجامید.

اما همین قدرت، واکنش دولت، کارفرمایان و قدرت‌های خارجی را نیز برانگیخت. از نیمه دوم دهه، دولت به سمت ایجاد اتحادیه‌های رقیب رفت؛ رقابت‌های سیاسی و ژئوپلیتیکی بر جنبش سنگینی کرد؛ و پس از سوءقصد به شاه در بهمن ۱۳۲۷، حزب توده ممنوع و بخش بزرگی از ساختار علنی جنبش سازمان‌یافته کارگری ضربه خورد.

بنابراین، میراث واقعی دهه ۲۰ را باید دوگانه دید از یک طرف، اثبات قدرت سازمان‌یابی طبقه کارگر؛ و از طرف دیگر، اثبات آسیب‌پذیری این قدرت هنگامی که سازمان مستقل، پایدار و متکی بر بدنه کارگری نباشد.

این شاید مهم‌ترین درس تاریخی این دهه باشد: کارگران دهه ۲۰ نشان دادند که کارگر سازمان‌یافته می‌تواند از یک نیروی اقتصادی به یک نیروی اجتماعی و سیاسی تبدیل شود؛ اما همان تجربه نشان داد که برای دوام این قدرت، تشکل باید از رهبران، احزاب، دولت‌ها و حتی شرایط موقت سیاسی فراتر رود و در خود محیط کار و در مشارکت مستمر اعضای خود ریشه داشته باشد

از این منظر، تبارشناسی مبارزات کارگری دهه ۱۳۲۰ فقط یادآوری اعتصاب‌ها و نام رهبران گذشته نیست؛ مطالعه نخستین تجربه بزرگ ایران در ساختن قدرت جمعی کارگران است؛ تجربه‌ای که هم دستاوردهای آن و هم شکست‌هایش برای فهم دوره‌های بعدی جنبش کارگری اهمیت بنیادی دارد

از مبارزه تبعیض ستیزانه زنان برای آزادی و برابری با مردان و برقراری عدالت

حمایت و برای تحقق آن مبارزه کنیم!

تلاش حکومت برای کاهش حقوق بازنشستگی را محکوم و از مبارزه

بازنشستگان برای افزایش حقوق حمایت کنیم!



بدون حزب و اتحادیه نه جامعه سامان پیدا می کند، نه دمکراسی برقرار می شود

صادق



در ایران یک آشفتگی و هرج و مرج سیاسی عجیبی حاکم است. احزاب و سندیکاها کارگری مستقل از فعالیت محروم و زیر سرکوب و پیگرد قرار دارند و رهبران شان بشدت مجازات می شوند.

حزب و سندیکای چندانی که بتوانند آزادانه فعالیت کنند وجود ندارد. تعدادی حزب و تشکل با عناوین مختلف وجود دارند که در خط و ربط حکومت قرار دارند و گاهی نیز اگر بعضا با حکومت اختلاف پیدا می کنند از فعالیت محروم می شوند.

هیچ نهاد مدنی و سیاسی مستقلی که بتواند فعالیت کند از سوی حکومت بر تافته نمی شود. حکومت بیشتر به صورت نوعی ملوک و طوایفی مالی حکمرانی می کند. دو سه حزب اکثرا تشریفاتی حکومتی وجود دارد که رسماً به صورت حزب به رسمیت شناخته نمی شوند، با این همه بعضی از اعضای آنها در درون برخی از ارگانهای حکومتی حضور دارند. حکومت و نهادهای برآمده از آن اما رسماً توسط حزب معینی نمایندگی رسمی نمی شوند. رئیس جمهور عضو هیچ حزبی نیست و مدعی مستقل بودن است. اما در عمل به لحاظ دیدگاه سیاسی و اجتماعی یک محافظه کار مدافع بازار بی دروپیکر و سرمایه داران بزرگ است. رئیس دستگاه قضایی نیز وابستگی حزبی مشخصی ندارد، اما یک جنایتکار محافظه کار فاشیست مسلک است. رئیس مجلس نیز تعلق حزبی ندارد اما به اندازه رئیس جمهور محافظه کار و در خدمت سرمایه داری فاسد حاکم است. عملکرد روسای هر سه دستگاه در یک راستا قرار دارد و ماهیت طبقاتی آنان به رغم پاره‌ای اختلافات همانند است. مهمترین حزب ظاهراً خارج از دولت که در عمل بصورت غیر مستقیم قدرت زیادی در میان حکومت دارد، حزب کارگزاران سازندگی متعلق به مرعشی است که بر یک امراطوری مالی بزرگ فرمان می راند و بقول خودش بدون اینکه در دولت حضور فیزیکی داشته باشد با کمک عوامل خود به سیاستها جهت می دهد و مهره ها را جابجا می کند.

اکثر وزرا و نمایندگان مجالس، مدیران کل نیز رسماً عضو هیچ حزب حکومتی نیستند اما عده‌ای از آنها با حمایت جریاناتی مانند، موتلفه، کارگزاران، اتاق بازرگانی، پایداری چپ ها و جریانات اصلاح طلب به موقعیت رسیده و در خدمت آنها قرار دارند. یعنی در واقع حکومت ظاهراً غیر حزبی است بهمین دلیل هیچ جریانی اهل پس دادن حساب و کتاب نسبت به عملکرد، دولت، مجلس، سیاستها و نهادهای قدرت نیست و هیچ کس مسئولیت فجایعی را که در آن نقش داشته نمی پذیرد.



برای مثال هیچ مسئولی مسئولیت تورم، سقوط ارزش پول، فقیر شدن مردم، نبود و گرانی دارو، سقوط قدرت خرید مردم، دوبرابر شدن قیمت دلار ظرف یک سال، گرانی مسکن، مسئولیت ندادن حقوق و دستمزدها، بیکاری و وضعیت فاجعه بار محیط زیست را نمی پذیرد و همه تقصیر را به گردن دیگری می اندازند.

در خیلی از کشورها در واقع احزاب حکومت و امورات کشور را به عهده دارند. فعالیت احزاب در این کشورها آزاد و قانونی است و احزاب قبل از هر انتخاباتی برنامه خاص خود را در اختیار رای دهندگان قرار می دهند. گاهی اوقات نیز چند حزب نزدیک به هم برنامه دولت ائتلافی میدهند و مردم احزاب حاکم را بر اساس برنامه ها و عملکردشان قضاوت می کنند. بدین ترتیب هیچ حزبی نمی تواند از پذیرش مسئولیت سیاستهای خود طفره ببرد.

در جمهوری اسلامی اما از آنجا که احزاب آزاد نیستند و حکومت توسط باندهای حکومتی اقتدارگرا اداره می شود یک نفر ممکن است با همه ی گندی که بالا می آورد چند دوره پشت سر هم رئیس مجلس یا وزیر و وکیل باقی بماند و هیچوقت هم مورد بازخواست قرار نگیرد.

سیستم دیکتاتوری فقهاتی در واقع یکی از بسته ترین و در عین حال پر هرج و مرج ترین سیستم های حکومتی استبدادی در دنیاست که فعالیت حزبی هم اگر برسمیت شناخته شود بطور واقعی امکان بقا و فعالیت ندارد و تحمل نمی شود.

هر حزبی در کشور تشکیل شده هر جا که با سیستم اندکی اختلاف پیدا کرده از صحنه فعالیت حذف شده و رهبران آن حتی اگر جزیی از حکومت بوده اند از قدرت کنار گذاشته شده اند. برخورد با جریاناتی مانند میرحسین موسوی، جریان منتظری، خاتمی و احمدی نژاد و اخیرا نیز افرادی از طیف پایداری که هیچ کدام مخالف اصل نظام فقهاتی نبوده اند دلیلی بر این مدعاست.

همه ی صاحبان قدرت به هر بهانه ای ظاهرا ز خواست مردم سخن می گویند و مدعی نمایندگی مردم در همه چیز و همه جا هستند، اما اگر نتایج "انتخابات" مجلس و ریاست جمهوری را که خودشان منتشر کرده اند در نظر بیاوریم به این نتیجه می رسیم که هیچ کدام از این مدعیان نمایندگی از رئیس جمهور گرفته تا رئیس مجلس و نماینده شاخص پایداری هیچ کدام نماینده مردم نیستند. اینها اگر می توانستند مقبول مردم واقع شوند حزب درست می کردند و با برنامه حزبی با آزاد گذاشتن احزاب مختلف وارد سیاست می شدند.

یکی از راهکارهای خلاصی از وضعیت فاجعه بار کنونی آزاد کردن فعالیت احزاب، اتحادیه ها و نهادهای مدنی مختلف و رفتن بسوی تشکیل دولت حزبی است. هیچ کدام از مشکلات جامعه بدون سازمانیابی گسترده فعالیت های اجتماعی و سیاسی قابل رفع و رجوع بصورت واقعی نیست. اما این مهم به فرجام نمی رسد مگر با برچیدن بساط رژیم مستبد و واپسگرای فقهاتی بدست خود مردم و استقرار نظامی دموکراتیک بر پایه انتخابات آزاد مبتی بر نظام حزبی.



از آنجا که رژیم فقه‌پس‌گرای مآهیتا رژیم‌محافظه‌کار و ضد مردمی است، نه مآهیت آن داوطلبانه و با تغییر دولتها دگرگون می‌شود و نه بسوی تحزب حرکت می‌کند. ایجاد تحزب واقعی در کشور کار خود مردم و راه رسیدن به دموکراسی و عدالت اجتماعی است. پس باید گفت مردم اگر آزادی، رفاه عدالت و امنیت پایدار و صلح و آرامش می‌خواهید، هیچکس آنها را به‌غیر از خودتان به شما نخواهد داد، پس تا از این دیرتر نشده و حیات و ممات تان بیش از این تهدید نشده است، آستین‌ها را بالا بزنید، خود را در احزاب و سندیکاها سازمان دهید!

چاره کارگران وحدت و متشکل شدن در تشکلهای مستقل است!

کمیته‌های سازماندهی اعتراضات را در محل‌های کار و زندگی تشکیل دهیم!



راهپیمایی بازنشستگان فولاد اصفهان تا درب استانداری/ متناسب‌سازی چه شد؟

بازنشستگان صندوق بازنشستگی فولاد (ذوب‌آهن) صبح امروز، یکشنبه (۱۹ مهر ماه) با راهپیمایی از مسیر دروازه دولت به سمت استانداری اصفهان، خواستار رفع مشکلات بیمه‌ای و اجرای متناسب‌سازی حقوق شدند.

به گزارش خبرنگار ایلنا، این بازنشستگان با اشاره به عملکرد نامطلوب شرکت بیمه «دانا» و عدم پوشش مناسب هزینه‌های درمانی، تأکید کردند که این وضعیت، فشار اقتصادی بی‌سابقه‌ای را بر خانواده‌های آنان وارد کرده است. معترضان با بیان دشواری‌های ماه‌های اخیر، اعلام کردند که هزینه‌های سنگین درمانی بدون حمایت بیمه و از محل منابع شخصی پرداخت شده است.



بر اساس اظهارات این معترضان، حدود ۱۲۰ میلیارد تومان از فاکتورهای درمانی مربوط به قراردادهای پیشین، هنوز توسط شرکت بیمه پرداخت نشده و این مسئله باعث ایجاد بن‌بست در دریافت خدمات درمانی شده است.

علاوه بر چالش‌های درمانی، شکاف میان حقوق دریافتی بازنشستگان و شاغلان هم‌تراز در صنعت فولاد، از دیگر مطالبات اصلی این تجمع است. معترضان با تأکید بر ضرورت اجرای کامل طرح متناسب‌سازی حقوق تا سطح ۹۰ درصد، خواستار رسیدگی جدی مسئولان به این بی‌عدالتی شدند.

این بازنشستگان همچنین نسبت به عدم برگزاری جلسات کارشناسی برای حل این بحران، ابراز نارضایتی کردند.

فشارهای معیشتی و درمانی جان فرسا بر بازنشستگان به گسترش اعتراضات دامن زده است.

روز یکشنبه ۱۹ مهر تظاهرات هفتگی بازنشستگان تأمین اجتماعی در شهرهای مختلف با گستردگی بیشتری و مطالبات مشابه برگزار شد. افزایش مستمری‌ها و پرداخت منظم آن، درمان رایگان، اجرای همسان سازی حقوق‌ها، پرداخت بدهی‌های معوقه مهمترین مطالبات دیروز در شهرهای مختلف بود. در تظاهرات دیروز افزون بر مطالبات صنفی بازنشستگان خواهان آزادی زندانیان سیاسی، و توقف اعدام‌ها و جنگ شدند.

گزارش تظاهرات بازنشستگان در اهواز را ببینید:

اهواز (بازنشستگان تأمین اجتماعی)

«ایران پُر درآمد! مسؤول بی لیاقت، چه بر سر تو آورد؟»!

گردهمایی بازنشستگان و مستمری‌بگیران تأمین اجتماعی در برابر سازمان تأمین اجتماعی استان خوزستان در اعتراض به فساد حکومتی، جنگ‌افروزی، سختی گذران زندگی و پایمال شدن حقوق خود برگزار شد.

♦ تهران (بازنشستگان تأمین اجتماعی، فرهنگیان و مخابرات)

«کارگر زندانی، معلم زندانی آزاد باید گردد»

«از شوش تا گیلان ننگ بر این مدیران»

«کار خصوصی‌سازان، غارت خاک ایران»

«گرانی تورم، شلیک به سوی مردم»

«گرانی اختلاس، این اقتصاد شماسست»



«تا لغو حکم اعدام، ایستاده‌ایم تا پایان»

«درمان رایگان، حق ماست حق ماست»

«بیمه‌های تکمیلی، یه دزدی تحمیلی»...

تجمع اعتراضی بازنشستگان تأمین اجتماعی، فرهنگیان و مخابرات در تهران برگزار شد. افزایش مستمری‌ها متناسب با تورم واقعی، اجرای دقیق همسان‌سازی، ارتقای خدمات بیمه‌ای و درمانی و رسیدگی به مشکلات صندوق‌های بازنشستگی از مطالبات اصلی معترضان است.

اتحاد بازنشستگان



گزارشی از ربوده شدن فعال کارگری ناهید خداجو:

ناهید خداجو فعال کارگری، پس از پنج روز بی‌خبری ناپدید شده است

ناهید خداجو، فعال مستقل کارگری و عضو اتحادیه آزاد کارگران ایران، از روز ۱۳ مهر ۱۴۰۵ ناپدید شده و پس از پنج روز، هنوز اطلاعات تأییدشده‌ای درباره وضعیت و محل نگهداری او در دست نیست. خانواده‌اش پس از مراجعه به منزل او با خانه‌ای مواجه شدند که وسایل آن به‌هم‌ریخته بود؛ موضوعی که نگرانی‌ها درباره احتمال بازداشت مجدد او را افزایش داده است.

ناهید خداجو پیش‌تر نیز به دلیل فعالیت‌های کارگری بازداشت شده بود. او در روز جهانی کارگر، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۸، مقابل مجلس شورای اسلامی بازداشت و سپس به شش سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شد. وی در ۲ اسفند ۱۴۰۲ بار دیگر بازداشت و برای اجرای حکم پنج سال حبس به زندان منتقل شد و سرانجام در ۲۵ شهریور ۱۴۰۴ از زندان قرچک ورامین آزاد شد.

با گذشت پنج روز از قطع ارتباط با او، سرنوشت این فعال کارگری همچنان نامعلوم است



هویت ۱۰ کارگر ساختمانی جان‌باخته و مصدوم در حادثه سقوط بالابر نور مشخص شد

بر اثر سقوط دستگاه بالابر از ارتفاع طبقه هفتم یک ساختمان نیمه کاره در شهر رویان شهرستان نور مازندران، ۵ کارگر ساختمانی جان خود را از دست داده و پنج نفر دیگر مصدوم شدند.

به گزارش خبرنگار ایلنا، در ساعت ۱۴:۱۲ روز ۱۴ مهرماه، بر اثر سقوط دستگاه بالابر از ارتفاع طبقه هفتم یک ساختمان نیمه کاره در شهر رویان شهرستان نور مازندران، ۵ کارگر ساختمانی جان خود را از دست داده و پنج نفر دیگر مصدوم شدند.

جان‌باختگان حادثه سقوط دستگاه بالابر شهر رویان مازندران، ۵ کارگر به اسامی «مهدی کربلایی»، «عیسی اتابکی»، «اکبر واحدی نژاد»، «فرشید قوچانی نژاد» و «جلیل آوردی نژاد» هستند که مهدی کربلایی حین حادثه و مابقی پس از انتقال به بیمارستان جان باختند.

همچنین از ۵ مصدوم این حادثه، سه نفر به اسامی «مرصاد کربلایی» (فرزند مهدی کربلایی، نخستین فوت‌شده حادثه)، «یاسین قوردی» و «نوررحمان آرمانی» هستند که در بیمارستان‌های ساری و آمل بستری شده‌اند.

دو مصدوم دیگر با هویت «شینگل استمایی» و «حامد تنها» نیز هم‌اکنون در بخش‌های جراحی و آی. سی. یو بیمارستان امام (ره) نور بستری و تحت درمان هستند.



راهپیمایی بازنشستگان فولاد اصفهان تا درب استانداری/ متناسب‌سازی چه شد؟

بازنشستگان صندوق بازنشستگی فولاد (ذوب‌آهن) صبح امروز، یکشنبه (۱۹ مهر ماه) با راهپیمایی از مسیر دروازه دولت به سمت استانداری اصفهان، خواستار رفع مشکلات بیمه‌ای و اجرای متناسب‌سازی حقوق شدند.



به گزارش خبرنگار ایلنا، این بازنشستگان با اشاره به عملکرد نامطلوب شرکت بیمه «دانا» و عدم پوشش مناسب هزینه‌های درمانی، تأکید کردند که این وضعیت، فشار اقتصادی بی‌سابقه‌ای را بر خانواده‌های آنان وارد کرده است. معترضان با بیان دشواری‌های ماه‌های اخیر، اعلام کردند که هزینه‌های سنگین درمانی بدون حمایت بیمه و از محل منابع شخصی پرداخت شده است.

بر اساس اظهارات این معترضان، حدود ۱۲۰ میلیارد تومان از فاکتورهای درمانی مربوط به قراردادهای پیشین، هنوز توسط شرکت بیمه پرداخت نشده و این مسئله باعث ایجاد بن‌بست در دریافت خدمات درمانی شده است.

علاوه بر چالش‌های درمانی، شکاف میان حقوق دریافتی بازنشستگان و شاغلان هم‌تراز در صنعت فولاد، از دیگر مطالبات اصلی این تجمع است. معترضان با تأکید بر ضرورت اجرای کامل طرح متناسب‌سازی حقوق تا سطح ۹۰ درصد، خواستار رسیدگی جدی مسئولان به این بی‌عدالتی شدند.

این بازنشستگان همچنین نسبت به عدم برگزاری جلسات کارشناسی برای حل این بحران، ابراز نارضایتی کردند.

گزارشی از ربوده شدن فعال کارگری ناهید خداجو:

ناهید خداجو فعال کارگری، پس از پنج روز بی‌خبری ناپدید شده است

ناهید خداجو، فعال مستقل کارگری و عضو اتحادیه آزاد کارگران ایران، از روز ۱۳ مهر ۱۴۰۵ ناپدید شده و پس از پنج روز، هنوز اطلاعات تأییدشده‌ای درباره وضعیت و محل نگهداری او در دست نیست. خانواده‌اش پس از مراجعه به منزل او با خانه‌ای مواجه شدند که وسایل آن به‌هم‌ریخته بود؛ موضوعی که نگرانی‌ها درباره احتمال بازداشت مجدد او را افزایش داده است.

ناهید خداجو پیش‌تر نیز به دلیل فعالیت‌های کارگری بازداشت شده بود. او در روز جهانی کارگر، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۸، مقابل مجلس شورای اسلامی بازداشت و سپس به شش سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شد. وی در ۲ اسفند ۱۴۰۲ بار دیگر بازداشت و برای اجرای حکم پنج سال حبس به زندان منتقل شد و سرانجام در ۲۵ شهریور ۱۴۰۴ از زندان قرچک ورامین آزاد شد.

با گذشت پنج روز از قطع ارتباط با او، سرنوشت این فعال کارگری همچنان نامعلوم است.

فشارهای معیشتی و درمانی جان فرسا بر بازنشستگان به گسترش اعتراضات دامن زده است

روز یکشنبه ۱۹ مهر تظاهرات هفتگی بازنشستگان تامین اجتماعی در شهرهای مختلف با گستردگی بیشتری و مطالبات مشابه برگزار شد. افزایش مستمری‌ها و پرداخت منظم آن، درمان رایگان، اجرای همسان سازی حقوق‌ها، پرداخت بدهی‌های معوقه مهم‌ترین مطالبات دیروز در شهرهای مختلف بود.



تظاهرات دیروز افزون بر مطالبات صنفی بازنشستگان خواهان آزادی زندانیان سیاسی، و توقف اعدام ها و جنگ شدند

گزارش تظاهرات بازنشستگان در اهواز را ببینید:

اهواز (بازنشستگان تأمین اجتماعی)

«ایران پُر درآمد! مسؤول بی لیاقت، چه بر سر تو آورد؟!»

گردهمایی بازنشستگان و مستمری‌بگیران تأمین اجتماعی در برابر سازمان تأمین اجتماعی استان خوزستان در اعتراض به فساد حکومتی، جنگ‌افروزی، سختی گذران زندگی و پایمال شدن حقوق خود برگزار شد.

♦ تهران (بازنشستگان تأمین اجتماعی، فرهنگیان و مخابرات)

«کارگر زندانی، معلم زندانی آزاد باید گردد»

«از شوش تا گیلان ننگ بر این مدیران»

«کار خصوصی‌سازان، غارت خاک ایران»

«گرانی تورم، شلیک به‌سوی مردم»

«گرانی اختلاس، این اقتصاد شماسست»

«تا لغو حکم اعدام، ایستاده‌ایم تا پایان»

«درمان رایگان، حق ماست حق ماست»

«بیمه‌های تکمیلی، یه دزدی تحمیلی...»

تجمع اعتراضی بازنشستگان تأمین اجتماعی، فرهنگیان و مخابرات در تهران برگزار شد. افزایش مستمری‌ها متناسب با تورم واقعی، اجرای دقیق همسان‌سازی، ارتقای خدمات بیمه‌ای و درمانی و رسیدگی به مشکلات صندوق‌های بازنشستگی از مطالبات اصلی معترضان است.

اتحاد بازنشستگان

هویت ۱۰ کارگر ساختمانی جان‌باخته و مصدوم در حادثه سقوط بالابر نور مشخص شد

بر اثر سقوط دستگاه بالابر از ارتفاع طبقه هفتم یک ساختمان نیمه کاره در شهر رویان شهرستان نور مازندران، ۵ کارگر ساختمانی جان خود را از دست داده و پنج نفر دیگر مصدوم شدند.



به گزارش خبرنگار ایلنا، در ساعت ۱۴:۱۲ روز ۱۴ مهرماه، بر اثر سقوط دستگاه بالابر از ارتفاع طبقه هفتم یک ساختمان نیمه کاره در شهر رویان شهرستان نور مازندران، ۵ کارگر ساختمانی جان خود را از دست داده و پنج نفر دیگر مصدوم شدند.

جانباختگان حادثه سقوط دستگاه بالابر شهر رویان مازندران، ۵ کارگر به اسامی «مهدی کربلایی»، «عیسی اتابکی»، «اکبر واحدی نژاد»، «فرشید قوچانی نژاد» و «جلیل آوردی نژاد» هستند که مهدی کربلایی حین حادثه و مابقی پس از انتقال به بیمارستان جان باختند.

همچنین از ۵ مصدوم این حادثه، سه نفر به اسامی «مرصاد کربلایی» (فرزند مهدی کربلایی، نخستین فوت شده حادثه)، «یاسین قوردی» و «نوررحمان آرمانی» هستند که در بیمارستان‌های ساری و آمل بستری شده‌اند.

دو مصدوم دیگر با هویت «شینگل استمایی» و «حامد تنها» نیز هم‌اکنون در بخش‌های جراحی و آی. سی. یو بیمارستان امام (ره) نور بستری و تحت درمان هستند.

توجه: خطاب این بیانیه تشکلهای فرمایشی حکومتی است و ربطی به تشکلهای مستقل بازنشستگان و اعتراضات یومیه هفتگی آنان ندارد

بیانیه سندیکا در رابطه با همایش کانون کارگران بازنشسته و مستمری بگیران سازمان تامین اجتماعی شهرستان تهران در شهر چهاردانگه

همایش روز ۱۹ مهر در چهاردانگه، مسجد احمدیه، فقط یک جلسه معمولی نیست؛ فرصتی برای حساب‌کشی و طرح پرسش‌های روشن از مسئولان کانون‌هاست. فرصتی است تا بازنشستگان بعد از سال‌ها تحمل، اعتراض و پیگیری، واضح و شفاف بپرسند: چه کسانی از سفره ما در این سال‌ها خورده‌اند؟ چه کسانی از نام ما بالا رفته‌اند؟ چه کسانی از رنج ما برای خودشان نردبان ساخته‌اند؟

مشکل اساساً در یک یا دو فرد نیست و بسیار ساختاری‌تر از این حرف‌هاست، اما در عین حال سال‌هاست افرادی مثل اکبر عیوضی در کانون تهران چسبیده‌اند؛ نه برای خدمت، بلکه برای قدرت، امتیاز، رانت و معامله.

در این سال‌ها شماها چه کردید؟ برای افزایش دستمزد؟ برای توان خرید؟ برای هزینه جراحی و درمان؟ برای دارو؟ برای همسان‌سازی؟ برای سفره خالی بازنشسته؟

یک مورد را نام ببرید. فقط یک مورد.

اما در عوض چه کردید؟

برای خودتان و فرزندان در تأمین اجتماعی و بیمارستان‌ها کار جور کردید؛ پیشخوان دولت جشنواره را گرفتید و فرزندان را آنجا نشانید؛ کارگزاری بیمه آتیه‌سازان را گرفتید و از ثبت‌نام بیمه تکمیلی درصدهای



سنگین برداشتید؛ از بیمه عمر بازنشستگان برای خودتان امکانات اقتصادی ساختید، از جمله ویلای حسین‌آباد کرج و معامله میوه با رقم یک میلیارد و هشت میلیون تومان.

عیوضی‌ها در سال‌های نزدیک انتخابات کانون، با هر ترفندی آدم جمع کردند، نطق کردند، وعده دروغین دادند، قسم خوردند... و دوباره رأی گرفتند و ماندند.

حالا بفرمایید:

بعد از گرفتن رأی، برای بازنشستگان چه کردید؟ جز اینکه ساخت‌وسازهای نیمه‌تمام و معامله‌های شخصی‌تان را تکمیل کردید، چه کردید؟ اگر کار کردید، اگر پیگیری کردید، اگر نتیجه گرفتید، پس چرا بازنشستگان هر هفته در کف خیابان هستند؟ چرا هر هفته فریاد؟ چرا هر هفته تجمع؟ چرا هیچ مطالبه‌ای به نتیجه نرسیده؟

بازنشستگان حق دارند بپرسند:

آیا می‌شود با حقوق بازنشستگی به این ثروت‌ها رسید؟ اگر نه، پس این پول‌ها از کجا آمده؟ این امتیازات چگونه داده شده؟ چرا هیچ گزارش مالی شفاف منتشر نشده؟ چرا عملکرد کانون‌ها محرمانه است؟ چرا فرزندان بازنشستگان بیکارند، اما فرزندان مسئولان کانون‌ها شاغل؟

همایش ۱۹ مهر قرار نیست به‌تنهایی مشکلات بازنشستگان را حل کند. بازنشستگان سال‌هاست تجمع کرده‌اند، اعتراض کرده‌اند و مطالبات خود را بارها مطرح کرده‌اند. مسئله این است که بخش زیادی از این مطالبات همچنان بی‌پاسخ مانده است. به همین دلیل، حضور در این همایش باید فرصتی باشد برای طرح روشن و مستقیم پرسش‌هایی که سال‌ها بی‌پاسخ مانده‌اند؛ درباره عملکرد کانون‌ها، منابع و هزینه‌ها، امتیازاتی که در اختیار برخی افراد قرار گرفته و نحوه دفاع از حقوق بازنشستگان.

هر بازنشسته‌ای که وارد این همایش و هر گردهم‌آیی دیگر می‌شود حق دارد بپرسد: این ثروت‌ها چگونه به دست آمده؟ چرا ما همچنان برای حقوق و درمان و معیشت خود در خیابانیم، اما مسئولان کانون‌ها و نزدیکان آنها از امکانات و امتیازات برخوردارند؟ چرا گزارش مالی شفاف از عملکرد کانون‌ها به بازنشستگان ارائه نمی‌شود؟ و چرا فرزندان بسیاری از بازنشستگان بیکارند، اما برای فرزندان مسئولان کانون‌ها فرصت‌های شغلی فراهم شده است؟

پاسخ به این پرسش‌ها و ارائه اسناد و گزارش روشن، حداقل چیزی است که بازنشستگان حق دارند از کسانی که به نام آنها مسئولیت گرفته‌اند مطالبه کنند. اما این مطالبه به یک روز محدود نمی‌شود. اگر قرار است تغییری ایجاد شود، به پیگیری مستمر، اتحاد بازنشستگان و تشکلهای مستقل کارگران و بازنشستگان نیاز دارد.

چاره کارگران و زحمتکشانشان وحدت و تشکیلات است.



سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

۱۳ مهر ۱۴۰۵



گزارش روز اول و دوم کنفرانس منطقه‌ای آسیا و اقیانوسیه سازمان آموزش بین‌الملل (EIAP)

حسین واحدی، به‌دلیل ممنوع‌الخروجی از حضور در کنفرانس بازماند؛ جعفر ابراهیمی به‌عنوان نماینده حاضر شورای هماهنگی در نشست‌ها شرکت کرد.

موضوع ممنوع‌الخروجی حسین واحدی و فشارها بر معلمان ایران با مدیر اجرایی منطقه‌ای EI و نمایندگان اتحادیه‌های دیگر در میان گذاشته شد.

کارگاه آموزش جوامع بومی بر حفظ زبان و فرهنگ، به‌رسمیت شناختن دانش بومی و مشارکت این جوامع در تصمیم‌گیری‌های آموزشی تمرکز داشت.

جعفر ابراهیمی بر حق آموزش به زبان مادری و پیامدهای محرومیت از آن در ایران تأکید کرد و از فشارهای قضایی بر آموزگاران و فعالان این حوزه گفت.

در نشست‌ها، کمبود بودجه و معلم، تبعیض زبانی و فرهنگی، حقوق حرفه‌ای معلمان، تغییرات اقلیمی و ضرورت تقویت آموزش عمومی بررسی شد.

نمایندگان تشکلهای حاضر در نشست با در دست گرفتن تصاویر معلمان زندانی و جان‌باخته و کودکان جان‌باخته در حوادث دی ماه و حملات آمریکا و اسرائیل با معلمان و مردم ایران اعلام همبستگی کردند.





● صدور حکم ۳ سال و ۶ ماه و ۱ روز حبس برای رضا شجاع مزرچی

بر اساس دادنامه صادره از سوی شعبه چهارم دادگاه انقلاب اسلامی شهرستان مشهد، رضا شجاع مزرچی، معلم رسمی آموزش و پرورش شهرستان سرخس با ۲۱ سال سابقه خدمت، به ۳ سال و ۶ ماه و ۱ روز حبس تعزیری محکوم شد.

آقای شجاع مزرچی در دی ماه ۱۴۰۴ پس از بازداشت توسط نیروهای امنیتی در منزل شخصی خود، به مدت یک ماه در بازداشت به سر برد و سپس با تودیع قرار وثیقه دو میلیارد تومانی به صورت موقت آزاد گردید. جلسه رسیدگی دادگاه به صورت غیابی برگزار شده و اتهامات انتسابی به این فعال صنفی و فرهنگی شامل «اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرم بر ضد امنیت داخلی/خارجی»، «تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی» و «تجمع غیرقانونی» عنوان شده است. بر اساس این حکم غیابی، مجازات اشد برابر با ۳ سال و ۶ ماه و ۱ روز حبس برای بند اول اتهامی و ۷ ماه و ۱۶ روز حبس برای بند دوم تعیین گردیده است. شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران ضمن محکوم کردن رفتارهای امنیتی و صدور احکام سنگین علیه معلمان و فعالان صنفی، صراحتاً اعلام می‌دارد که برخورد قضایی با فرهنگیان متعهد، نقض آشکار حقوق صنفی و اصل آزادی تشکلهای و اجتماعات مصرح در قانون اساسی است. شورای هماهنگی خواستار پایان دادن به پرونده‌سازی‌های امنیتی، لغو فوری احکام صادره علیه معلمان و آزادی بی‌قید و شرط تمامی معلمان و زندانیان سیاسی و عقیدتی است.



به گزارش ایلنا، گروهی از کارگران تعدیلی کارخانه «ریسندگی خاور» واقع در شهرستان رشت استان گیلان، صبح امروز (۲۰ مهر ماه) در اعتراض به بی‌توجهی کارفرما نسبت به وضعیت شغلی‌شان و آینده کارخانه، دست به اعتراض صنفی مقابل استانداری گیلان زدند.

یکی از کارگران حاضر در این تجمع در تشریح مشکلات پیش آمده به ایلنا گفت: فعالیت کارخانه ریسندگی خاور رشت که از تولیدکنندگان انواع نخ پنبه‌ای است، از ۹ اسفند ماه سال گذشته با شرایط اضطراری متوقف شد و در پی آن حدود ۱۰۷ کارگر که عمدتاً نیروهای متخصص با سابقه ۱۵ تا ۲۰ سال بودند، بیکار شدند.



وی افزود: پس از تلاش‌هایی برای بازگشت به کار، تنها در ماه‌های اردیبهشت و خرداد حدود ۴۰ نفر فراخوانده شدند و مابقی کارگران بدون اعلام وضعیت مشخص، در حالی که سه ماه حقوق معوقه و ۶ ماه حق بیمه طلبکار بودند، یکجا بیکار شدند.

به گفته این کارگر، در آخرین پیگیری‌هایی که برای حل مشکلات شغلی با مسئولان استانی انجام شده، هیچ پاسخ قاطعی از سوی کارفرما برای مشخص شدن وضعیت شغلی کارگران دریافت نشده است.

به گفته این کارگر، در آخرین پیگیری‌هایی که برای حل مشکلات شغلی با مسئولان استانی انجام شده، هیچ پاسخ قاطعی از سوی کارفرما برای مشخص شدن وضعیت شغلی کارگران دریافت نشده است.



بحران اقتصادی فرانسه/ کارگران و بازنشستگان در خط مقدم ریاضت اقتصادی

افزایش بدهی دولت فرانسه، رشد هزینه استقراض و بن‌بست سیاسی بر سر مهار کسری بودجه، فشار برای کاهش هزینه‌های عمومی را افزایش داده است؛ فشاری که می‌تواند حقوق بازنشستگان، معیشت کارگران و امنیت شغلی میلیون‌ها نفر را تحت تأثیر قرار دهد.

به گزارش ایلنا و به نقل از گاردین، فرانسه در حالی با نگرانی فزاینده بازارهای مالی و اعتراض‌های اجتماعی روبه‌روست که دولت این کشور برای مهار کسری بودجه و بدهی عمومی راه دشواری پیش رو دارد. از یک سو، معترضان خواهان افزایش هزینه‌کرد دولت برای پاسخ‌گویی به نیازهای اجتماعی‌اند و از سوی دیگر، سرمایه‌گذاران کاهش هزینه‌ها و انضباط مالی را مطالبه می‌کنند. در این میان، اختلاف بر سر چگونگی تأمین هزینه‌های عمومی، به‌ویژه نظام بازنشستگی، این پرسش را پیش کشیده است که چه کسانی باید بهای بحران اقتصادی را بپردازند.

«بازنشستگی» کانون اصلی تقابل کارگران با دولت

یکی از مهم‌ترین محورهای اختلاف در فرانسه، طرح «امانوئل مکرون» برای افزایش سن بازنشستگی از ۶۲ به ۶۴ سال است. دولت با این طرح می‌خواست هزینه‌های نظام بازنشستگی را سالانه ده‌ها میلیارد یورو کاهش دهد و منابع مالی این نظام را در بلندمدت حفظ کند؛ اما این تصمیم با اعتراض گسترده کارگران و دیگر گروه‌های اجتماعی روبه‌رو شد.



پس از انتخابات زودهنگام سال ۲۰۲۴ و شکل‌گیری بن‌بست در پارلمان، اجرای این طرح متوقف شد و سن بازنشستگی در ۶۲ سال و ۹ ماه باقی ماند. با این حال، اختلاف بر سر آینده نظام بازنشستگی همچنان یکی از مسائل اصلی سیاست اقتصادی فرانسه است.

از منظر حقوق کارگران، افزایش سن بازنشستگی صرفاً راهکاری برای کاهش هزینه‌های دولت نیست، بلکه به چگونگی تقسیم بار بحران اقتصادی میان دولت، شاغلان و بازنشستگان مربوط می‌شود. اجرای چنین سیاستی می‌تواند کارگران را به ادامه اشتغال برای مدتی طولانی‌تر وادار کند؛ موضوعی که برای افرادی با مشاغل سنگین، فعالیت‌های فرساینده یا شرایط کاری نامناسب دشوارتر است. در مقابل، دولت امیدوار است با افزایش مدت اشتغال و به‌تعویق انداختن پرداخت مستمری، فشار مالی بر نظام بازنشستگی را کاهش دهد.

اگر اقتصاد فرانسه رشد بیشتری داشت، شاید اختلاف بر سر تأمین منابع مالی نظام بازنشستگی تا این اندازه جدی نمی‌شد. با این حال، رشد اقتصادی همچنان ضعیف است و دولت برای جبران کسری بودجه با محدودیت‌های بیشتری روبه‌رو شده است. در چنین شرایطی، هر تصمیم درباره بازنشستگی می‌تواند به تقابلی تازه میان دولت و گروه‌های کارگری دامن بزند.

هشدار نسبت به ورشکستگی بنگاه‌ها و تهدید امنیت شغلی

بن‌بست سیاسی و ابهام در سیاست‌های اقتصادی، نگرانی صاحبان کسب‌وکار را نیز افزایش داده است. نظرسنجی «مدف»، بزرگ‌ترین شکل کارفرمایی فرانسه، نشان می‌دهد ۸۲ درصد شرکت‌ها نسبت به تأثیر سیاست‌های اقتصادی دولت آینده بدبین‌اند. همچنین ۶۶ درصد شرکت‌ها هشدار داده‌اند که اگر بن‌بست در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی طی پنج سال آینده ادامه یابد، کسب‌وکارشان با آسیب‌پذیری جدی یا حتی خطر ورشکستگی روبه‌رو خواهد شد.

این نگرانی‌ها فقط به صاحبان بنگاه‌ها محدود نمی‌شود. کاهش سرمایه‌گذاری، تضعیف فعالیت اقتصادی و افزایش خطر ورشکستگی شرکت‌ها می‌تواند فرصت‌های شغلی را کاهش دهد و امنیت شغلی کارگران را به خطر بیندازد. در چنین وضعیتی، کارفرمایان ممکن است برای کنترل هزینه‌ها استخدام نیروی تازه را متوقف کنند، از گسترش فعالیت خود دست بکشند یا به کاهش شمار کارکنان روی بیاورند.

در کنار این مشکلات، فشار برای کاهش هزینه‌های عمومی نیز می‌تواند به اختلاف بر سر منابع مالی خدمات اجتماعی و نظام بازنشستگی دامن بزند. به این ترتیب، بحران اقتصادی فرانسه تنها به شاخص‌های بدهی و کسری بودجه محدود نمی‌ماند، بلکه پیامدهای آن می‌تواند در بازار کار، خدمات عمومی و سطح زندگی خانوارها نیز نمایان شود.

«آنتونیو فاتاس» استاد اقتصاد در مدرسه کسب‌وکار اینسید، شرایط سیاسی و اقتصادی فرانسه را نگران‌کننده توصیف می‌کند. او با اشاره به رشد اقتصادی پایین، افزایش بدهی و بی‌اعتمادی بازارهای مالی به توانایی دولت در کنترل اوضاع، چشم‌انداز روشنی برای تغییر این روند نمی‌بیند.



«فاتاس» همچنین معتقد است بخشی از احزاب سیاسی از تشدید بحران استقبال می‌کنند، زیرا تصور می‌کنند وخامت اوضاع اقتصادی می‌تواند سهم آن‌ها را از آرای انتخاباتی افزایش دهد. چنین رویکردی، در شرایطی که دولت به تصمیم‌های دشوار اقتصادی نیاز دارد، دستیابی به توافق بر سر بودجه و اصلاحات مالی را دشوارتر می‌کند.



بحران اجاره‌خانه به اعتصاب عمومی رسید/ کارگران اسپانیا: خانه نداریم!

اتحادیه‌های کارگری اسپانیا برای اعتصاب عمومی ۲۴ ساعته در ۱۱ نوامبر فراخوان داده‌اند تا در کنار مطالبات مزدی، گسترش مسکن عمومی و مهار اجاره‌بها را به یکی از محورهای اصلی بحث‌های انتخاباتی تبدیل کنند.

به گزارش ایلنا و به نقل از رسانه‌های اسپانیایی، اعتراض‌ها به افزایش هزینه مسکن و دشواری دسترسی به خانه در روزهای ۹ و ۱۰ اکتبر در مادرید و بارسلونا ادامه یافت. همزمان، اتحادیه‌های کارگری و تشکل‌های مستأجران با همراهی گروه‌هایی از فعالان دانشجویی و مدنی، برای برگزاری اعتصاب عمومی ۲۴ ساعته در ۱۱ نوامبر فراخوان دادند. این تشکل‌ها می‌خواهند با طرح همزمان مطالبات مربوط به مسکن، دستمزد و شرایط زندگی، دولت و کارفرمایان را به اقدام برای بهبود وضعیت معیشتی خانوارها وادار کنند.

این اعتراض‌ها در شرایطی ادامه دارد که بحران مسکن به یکی از مسائل مهم اقتصادی و اجتماعی اسپانیا تبدیل شده است. افزایش اجاره‌بها و قیمت خرید خانه، کمبود مسکن در مناطق پرتقاضا و محدود بودن گزینه‌های مسکن اجتماعی، دسترسی بسیاری از خانوارها به خانه‌ای متناسب با درآمدشان را دشوار کرده است. در همین حال، نزدیک شدن انتخابات زودهنگام ۲۹ نوامبر، توجه‌ها را به برنامه احزاب برای مقابله با این بحران افزایش داده است.

پرونده ماریکارمن؛ چهره انسانی بحران مسکن

«ماریا دل کارمن آباسکال» معروف به «ماریکارمن»، زن ۸۷ ساله‌ای بود که در ۲۳ سپتامبر از خانه‌ای در مادرید تخلیه شد که دهه‌ها در آن زندگی کرده بود. تصاویر انتقال او با برانکارد و رفتنش به بیمارستان واکنش گسترده‌ای در اسپانیا برانگیخت. او در ۷ اکتبر درگذشت و خبر مرگش موج تازه‌ای از اعتراض‌ها علیه تخلیه خانه‌ها و دشواری تأمین مسکن به راه انداخت.



پرونده «ماریکارمن» به نمادی از نگرانی‌ها درباره امنیت سکونت و وضعیت مستأجرانی تبدیل شد که در برابر افزایش هزینه‌های مسکن و خطر تخلیه آسیب‌پذیرند. فعالان حقوق مسکن با یادآوری این پرونده، خواستار حمایت بیشتر از مستأجران، محدود کردن تخلیه‌ها و تضمین دسترسی مردم به سرپناه شده‌اند. با این حال، گزارش‌های منتشرشده رابطه علی مستقیم میان تخلیه خانه او و مرگش را تأیید نکرده‌اند.

ماجرای «ماریکارمن» در شرایطی بازتاب گسترده یافت که اختلاف بر سر سیاست‌های مسکن در اسپانیا ادامه داشت. دولت مرکزی برای تقویت حمایت‌های قانونی از مستأجران طرح‌هایی ارائه کرده بود که با مخالفت پارلمانی روبه‌رو شدند. این اختلاف‌ها، در کنار دیگر مسائل سیاسی، به یکی از محورهای بحث عمومی در آستانه انتخابات زودهنگام تبدیل شده است.

متحد و متشکل علیه سیاست‌های ریاضت کشانه حکومت مبارزه باید کرد!

از مبارزه کارگران شاغل و بازنشسته برای افزایش دستمزد و حقوق بازنشستگی حمایت کنیم!

مبارزه برای آزادی زندانیان مدنی و سیاسی و لغو قانون اعدام را تشدید کنیم!

*** برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می‌توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

*** "جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران را می‌توانید در آدرس زیر ببینید:**

<https://bepish.org/taxonomyterm/457>